

واکاوی فلسفه سیاسی فاضله فارابی و استنتاج دلالت های آن در تعلیم و تربیت از منظر تمدن نوین اسلامی

محمدحسن میرزامحمدی
دانشیار دانشگاه شاهد

Email: mirzamohammadi@shahed.ac.ir

چکیده

تحقیق حاضر با هدف واکاوی فلسفه سیاسی فاضله فارابی، و استنتاج دلالت های تربیتی آن از منظر تمدن نوین اسلامی به انجام رسیده است. برای رسیدن به هدف فوق، سه سوال پژوهشی صورت بندی شده است: الف) مفهوم و جایگاه فلسفه سیاسی و علم مدنی در اندیشه فارابی چه می باشند ب) سطوح و ساختار نظام سیاسی فاضله فارابی چگونه می باشند ج) دلالت های فلسفه سیاسی فاضله فارابی در تعلیم و تربیت از منظر تمدن نوین اسلامی چه می باشند. روش های مورد استفاده در تحقیق حاضر، شامل روش تحلیل مفهومی (از نوع تفسیر مفهومی)، و استنتاجی می باشند. یافته اصلی حاصل از پاسخ به سوال اول تحقیق نشان می دهد که: برای فارابی، فلسفه سیاسی همانا شناخت فضایل و توانایی ایجاد آن ها برای اهل مدینه است. یافته اصلی حاصل از پاسخ به سوال دوم تحقیق نشان می دهد که نظام سیاسی فارابی از سه سطح شامل مدینه، امت، و معموره ارض تشکیل شده است. یافته اصلی حاصل از پاسخ به سوال سوم تحقیق نشان می دهد که آموزه های تربیتی حاصل از فلسفه سیاسی فاضله فارابی از منظر تمدن نوین اسلامی شامل مدرسه (دانشگاه)، معلم (استاد)، و اهداف می باشند.

واژه های کلیدی: فلسفه، سیاست فاضله، تعلیم و تربیت، دلالت، فارابی، تمدن نوین اسلامی

مقدمه

اصطلاح فلسفه سیاسی، اولین بار در جهان اسلام، توسط فارابی مطرح شده است. برای وی، سیاست نه برای قدرت، بلکه برای کمال است. فارابی، با بازسازی حکومت نبی(ص) به زبان فلسفی، طرحی برای یک حکومت راستین ارائه می کند و الگویی از ریاست و سیاست فاضله ارائه می کند. عصر فارابی، عصر هرج و مرج، تشتت و زوال بنیادهای سیاسی و اجتماعی جهان اسلامی است. این شرایط هم در بعد دینی و مذهبی، وهم در بعد اجتماعی در عالم اسلامی حاکم بود(ناظر زاده، ۱۳۷۶، ص ۱۰۷). فارابی مسائل جهان اسلامی عصر خود را در دو عامل می بیند: حکام نامشروع که به قهر و غلبه، بر هستی مادی و معنوی مسلمین چیده شده اند و پیروان و حکومت شونددگانی که با انحراف از اصول و روح تعلیمات اسلام به انگیزه کسب قدرت و ثروت، بر مشروعیت این حکام صحه گذارده اند(پیشین، صص ۱۱۲-۱۱۱).

معلم ثانی، در این شرایط به ارائه فلسفه سیاسی و طراحی مدینه فاضله خویش می پردازد. البته نباید تصور کرد که صرفاً شرایط عصر فارابی موجب شکل گیری فلسفه سیاسی وی شده است. فلسفه مدنی فارابی، فرع بر فلسفه نظری اوست به این نحو که میان نظام موجودات و ساختار مدینه فاضله با کلیت کائناتی وجود، تطابق و نسبتی وجود دارد. این امر واحد کلی ثابت، نمی تواند در محدوده ملاحظات تاریخی قرون سوم و چهارم هجری محدود و مقید گردد(داوری، ۱۳۸۷، صص ۱۰۹-۱۰۷). لکن به هر حال شرایط عصر فارابی بر شکل گیری فلسفه سیاسی او و طرح مدینه فاضله اش تاثیر گذار بوده است. فارابی در رساله اراء اهل مدینه فاضله (۱۹۹۱)، مدینه فاضله را مدینه ای می داند که در آن به وسیله اجتماع برای نیل به اشیایی که به وسیله آن ها افراد مدینه به سعادت حقیقی نایل می گردند، قصد تعاون شود. نکات مهمی در این تعریف وجود دارد: الف) اجتماع مدنی وسیله ای برای رسیدن به سعادت است، ب) اعضای آن به اختیار سعادت را می خواهند، ج) تعاون اعضای اجتماع موجب سعادت آنان می شود، د) سرنوشت افراد اجتماع به هم مرتبط است(ناظر زاده، ص ۱۵۳).

فارابی در مقابل سیاست فاضله، سیاست غیر فاضله را هم در نظر دارد و به تفصیل، آن را در آثار مختلف خویش معرفی کرده است. لکن در تحقیق حاضر، با توجه به محوری بودن بحث تربیتی، به طور عمده به سیاست فاضله فارابی پرداخته شده و سیاست غیر فاضله مورد نظر ایشان، مطرح نشده است. بنابراین، مسئله اصلی تحقیق حاضر این است که از متن و محتوای سیاست فاضله فارابی چه مباحث و موضوعات تربیتی را می توان از منظر تمدن نوین اسلامی برداشت کرد. بر اساس این مراتب، برای تحقیق حاضر، سوالات زیر تعریف شده است:

- ۱- مفهوم و جایگاه فلسفه سیاسی و علم مدنی در اندیشه فارابی چه می باشند؟
- ۲- سطوح و ساختار نظام سیاسی فاضله فارابی چگونه می باشند؟
- ۳- دلالت های فلسفه سیاسی فاضله فارابی در تعلیم و تربیت از منظر تمدن نوین اسلامی چه می باشند؟

روش شناسی

روش مورد استفاده در تحقیق حاضر، "روش تحلیل مفهومی"^۱ و استنتاجی می باشد. هدف روش تحقیق مفهومی یا

^۱ - conceptual analysis

تحلیل فلسفی، عبارت است از فهم و بهبود بخشیدن به مجموعه مفاهیم یا ساختارهای مفهومی که ما بر حسب آن‌ها تجربه را تفسیر می‌کنیم، مقاصد را بیان می‌کنیم، مسائل را ساخت بندی می‌کنیم، و پژوهش‌ها را به اجرا در می‌آوریم (باقری و همکاران، ۱۳۸۹). به این ترتیب، در تحقیق حاضر، به تحلیل مفهوم "سیاست" در فلسفه فارابی پرداخته شده، موارد استفاده و شرایط و ابعاد گسترده تر و از نظر معنا عمیق تر آن، مورد تحلیل مفهومی قرار گرفته است.

روش تحقیق تحلیل مفهومی، خود به سه صورت اصلی قابل اجرا است که شامل "تفسیر مفهوم"^۱، "مفهوم پردازی"^۲، و "ارزیابی ساختار مفهوم"^۳ می‌باشد (پیشین). در تفسیر مفهوم، هدف پژوهشگر، دست یافتن به تفسیر عینی قابل دفاع از یک اصطلاح که آن هم مستلزم فهم معتبری از استفاده یا معنای آن در زبان عادی است، می‌باشد. در مفهوم پردازی، مفاهیم نوین ایجاد می‌گردد، به خصوص در مواقعی که مفاهیم موجود دارای ابهام باشد و نیازمند مفهوم پردازی جدید باشند. در ارزیابی ساختار مفهوم، علاوه بر فهم، ساختار مفهومی زیرساز یک نظریه، الگو، برهان، یا یک برنامه پژوهشی مد نظر است، تعیین کفایت یک ساختار مفهومی برای استفاده در یک تحقیق تربیتی نیز جزء غایات آن به حساب می‌آید.

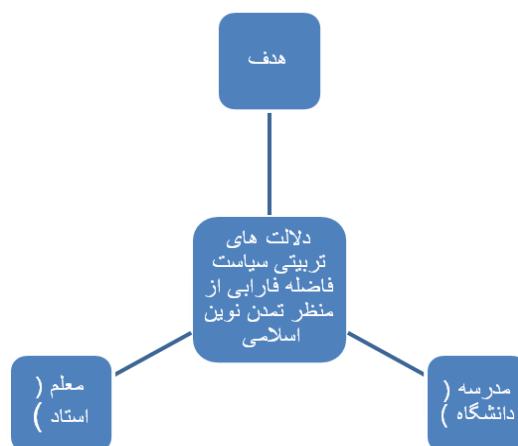
در تحقیق حاضر، که هدف آن واکاوی معنا و جایگاه سیاست در فلسفه فارابی و استنتاج کاربردهای آن در تعلیم و تربیت از منظر تمدن نوین اسلامی می‌باشد، از میان انواع روش‌های تحقیق مربوط به تحلیل مفهومی، از تفسیر مفهوم استفاده شده است. چرا که هدف اساسی تحقیق، در وهله اول، دستیابی به تفسیری عینی و قابل دفاع از اصطلاح سیاست در فلسفه فارابی و در وهله دوم، استنتاج کاربردهای آن در تعلیم و تربیت می‌باشد. به این ترتیب، در این تحقیق، گام‌های انجام تحلیل مفهومی (از نوع تفسیر مفهوم) به ترتیب زیر، طی شده است:

الف) در ابتدا، مفهوم و جایگاه سیاست در فلسفه فارابی مورد شناسایی و تحلیل قرار گرفته و حدود و دامنه آن تعیین شده است. ب) سپس سطوح و ساختار نظام سیاسی فاضله فارابی مورد تحلیل و تفسیر قرار گرفته است. ج) آن‌گاه، دلالت‌های فلسفه سیاسی فاضله فارابی در تعیم و تربیت از منظر تمدن نوین اسلامی احصاء و معرفی شده‌اند. با توجه به مراتب فوق، چهارچوب مفهومی تحقیق حاضر در شکل زیر آمده است:

^۱ concept development

^۲ concept interpretation

^۳ conceptual structure assessment



یافته‌ها

پاسخ سوال اول تحقیق: مفهوم و جایگاه فلسفه سیاسی و علم مدنی در اندیشه فارابی چه می باشند؟

فارابی در رساله «التبیه علی السبیل السعاده» (۱۳۷۱، ص ۶۶) فلسفه را به دو بخش نظری و عملی تقسیم کرده، فلسفه نظری که در خصوص موجودات غیر ارادی است و آن شامل علوم تعالیم، علم طبیعی و علم مابعدالطبیعه و فلسفه عملی (مدنی) که در خصوص موجودات ارادی است و آن شامل صناعت خلقی و فلسفه سیاسی است. فلسفه سیاسی از نظر فارابی، شناخت اموری است که به واسطه آن‌ها زیبایی‌ها برای اهل مدینه به دست می‌آید و قدرت بر تحصیل آن است زیبایی‌ها برای آن‌ها و نگهداری آن برای آن‌ها امکان پذیر می‌شود (پیشین، ص ۶۶).

بیشترین حجم آثار سیاسی فارابی، به علم مدنی اختصاص یافته است. وی در رساله‌های «الجدل» (۱۹۸۶، ص ۶۹) و «التوطئه» (۱۹۸۵، ص ۵۹)، علم مدنی را علم «سعادت شناسی» می‌داند. در «احصاء العلوم» (۱۳۸۹، ص ۶۷)، و «المله» (۱۹۶۷، ص ۵۹)، علم مدنی را «قدرت شناسی» هم دانسته است. معلم ثانی، در احصاء العلوم (ص ۶۴)، علم مدنی را علم مستقلی می‌داند ولی در المله (ص ۵۹) آن را جزئی از فلسفه معرفی می‌کند. در «الحروف» (۱۹۹۰، ص ۶)، علم مدنی را در مقابل علم طبیعی قرار داده و موضوع آن را معقولات ارادی می‌داند و در احصاء العلوم (ص ۶۴)، آن را چنین تعریف می‌کند: «علم مدنی علمی است که از انواع افعال و رفتار ارادی و از ملکات و اخلاق و سجایا و عاداتی که افعال و رفتار ارادی از آن‌ها سرچشمه می‌گیرند، بحث می‌کند و از هدف‌هایی که این افعال و رفتار برای رسیدن به آن‌ها انجام می‌شود، یاد می‌کند و بیان می‌کند که چه حرکتی برای انسان شایسته است و از چه راه می‌توان زمینه پذیرا شدن این ملکات را در انسان فراهم کرد تا به گونه‌ای شایسته، در وجود او بنیان گیرند و چه راهی را باید دنبال کرد تا این ملکات در وجود آدمی پایدار گردند و نیز از طبقه بندی نتایج که این افعال و رفتار، برای ایجاد آن‌ها از انسان‌ها سر می‌زند، بحث می‌کند و بیان می‌دارد که برخی از این نتایج، سعادت حقیقی و برخی سعادت پنداری است.

فارابی در «المله» (ص ۵۴)، و «احصاء العلوم» (ص ۶۵)، سیاست را به معنای اخص آن به کاربرده و آن را قدرت سیاسی و حرفه زمامداری می‌داند. در این معنا، سیاست برای فارابی عبارت است از ایجاد افعال و ملکات و فضایل در مدینه و نگهداری

از آن هاست. این سیاست خاص، از دو راه دانش و تجربه سیاست مداران به دست می آید. گاهی نیز برای فارابی، سیاست به معنای اعم به کار رفته و شامل همه انواع سیاست می شود. وی در رساله «السیاسه»، آن را به سه بخش تقسیم می کند: ۱- سیاست انسان در مورد زیردستان، ۲- در مورد رئیس، ۳- در مورد طبقه هم سطح خود. فارابی، به طور کلی هر جا که از سیاست بحث می کند، آن را متأخر از علم مدنی تلقی کرده است. فارابی زمامداری را که در اصطلاح او، «مهنه ملکیه» نامیده می شود، قدرتی می داند که در اختیار ریاست مدینه است و به مدد آن، اعمال و رفتارهای سیاسی تحکیم، و خیرات در مدینه، تقسیم و توزیع می گردد و از آن ها محافظت می شود (المله، ص ۵۴)، و به واسطه آن، اهل مدینه به سوی سعادت هدایت می شوند (فصول منتشره، ۱۹۷۱، ص ۴۷).

در فلسفه سیاسی فارابی، «علم مدنی» از جایگاه ویژه ای برخوردار است. معلم ثانی در برخی از آثار خویش، از فضیلت و مرتبه علم مدنی در بین علوم مختلف و همچنین از موضوع و کارکردهای آن بحث کرده است، تا آن جا که به نظر می رسد فهم فلسفه سیاسی فارابی وابسته به تبیین علم مدنی است.

فارابی نخستین دانشمند اسلامی که به طبقه بندی جامع علوم پرداخته و براین اساس به ارائه نظام علمی جامعی اقدام کرده است. به این دلیل است که وی را معلم ثانی نامیده اند. طبقه بندی علوم فارابی و نظام علمی وی، بر جهان بینی فلسفی و علمی او مبتنی بوده و بر اساس نظام سلسله مراتبی هستی است. از نظر وی، کلیه علوم دارای نظامی ویژه و سلسله مراتبی می باشند که از مبادی عام شروع شده، به مبادی خاص هر علم ادامه یافته، و تا غایت علم پیش می رود.

به نظر فارابی، علم مدنی، اولا علمی کلی و فراگیر بوده و روابط فرد و اجتماع انسانی را شامل می شود و ثانیا علمی نهایی بوده که تمام علوم و موضوع ها، مبادی آن محسوب می شوند. معلم ثانی، علم مدنی را از دو نظر برجسته می داند: یکی این که دارای برتری موضوعی می باشد زیرا موضوع آن انسان، اجتماع مدنی، مدینه و سیاست است، دوم این که در بقاء و تکامل انسان، به شدت مورد نیاز است. فارابی در احصاء العلوم از علم مبداء و علم مدنی نه به عنوان علم آخر و صرفا آخرین گستره یا حلقه علوم، بلکه به مثابه مرتبه نهایی و در مقام علم اعلی و علم غایی یاد می کند.

در دیدگاه فارابی علم مدنی کلی و غایی است. کلی بودن این علم، به این معنا است که تمام اجزاء و عناصر مدینه یا پدیده های فردی، اجتماعی را در بر می گیرد، و غایی بودن آن به این معنا است که انسان و جامعه مدنی لازم است که به سوی کمال مطلوب حرکت کنند. براین اساس علم مدنی پیچیده ترین علوم در نظام علمی معلم ثانی به شمار می آید (صدر، ۱۳۸۷، ص ۷۵).

پاسخ سوال دوم تحقیق: سطوح و ساختار نظام سیاسی فاضله فارابی چگونه می باشند؟

سیاست فاضله فارابی جهان شمول است. وی به سه نظام سیاسی مدینه (حکومت ملی)، امت (حکومت منطقه ای)، معموره ارض (حکومت جهانی) معتقد است. وی با توجه به دیدگاه ارزش مدارانه خویش در فلسفه سیاسی هر کدام از این نظام ها را به «فاضله» و «غیرفاضله» تقسیم می کند. فارابی بر این باور است که این نظام ها به صورت ترتبی هستند، یعنی از مدینه آغاز می شود، به امت می رسد و از مجموع چند امت، دولت جهانی تشکیل می شود. نظام سیاسی فارابی دایره ای بوده و هرمی نیست، به این معنا که همه مدینه با عشق و محبت به گرد ریاست فاضل می چرخند. فارابی برای تبیین مفهوم نظام سیاسی در سطوح

مختلف، از چهار منظر آن را تعریف می‌کند (مهاجرنیا، صص ۲۱۷-۲۱۵):

الف) از منظر عناصر آن: در نظام سیاسی فارابی دو عنصر غایت و تعاون اهمیت بیشتری دارند. عنصر غایت بیان‌گر آن است که در هر سه نظام سیاسی از نظر فارابی، رسیدن به سعادت و کمال و خیر، مطلوبیت ذاتی دارد. عنصر تعاون نیز بیان‌گر آن است که رسیدن به سعادت، مستلزم همکاری شهروندان در امور خیر است.

ب) از منظر سیاست فاضله: فارابی سیاست را به فاضله و غیر فاضله تقسیم می‌کند. سیاست فاضله از نظر او سیاستی است که انسان را به سعادت می‌رساند. فارابی سیاست فاضله را در هر یک از نظام‌های سیاسی سه‌گانه خود در نظر می‌گیرد.

ج) از منظر ریاست و رهبری: در فلسفه سیاسی فارابی رهبری از جایگاه بسیار بالایی برخوردار است و رهبر فاضل دارای ریاست فاضله است و نظامی که تحت رهبری این‌گونه رئیس قرار دارد، نظام فاضله است. اساس مدینه فاضله فارابی یکی بر ریاست فاضل، و دیگری آراء اهل مدینه فاضله است (ناظر زاده، ص ۱۵۳).

د) از منظر غایت: از آن جایی که فارابی فیلسوفی غایت‌گرا است، در موضوع نظام سیاسی خویش نیز با توجه به غایات مورد نظر، آن را طراحی و تعریف می‌کند. معماری مدینه فاضله بر اساس نظام هستی است. وی غایت را برای هر یک از نظام‌های سیاسی سه‌گانه خود در نظر می‌گیرد.

فارابی خاستگاه حکومت را اجتماعی بودن انسان دانسته و دولت فاضله را محل به کمال رسیدن او به شمار می‌آورد. معلم ثانی، مشروعیت حکومت را از حاکمان شروع می‌کند. وی در «آراء» بر این باور است که حاکم با دو ویژگی استعداد فطری و طبیعی، و ملکه ارادی، مستعد دریافت فیض الهی می‌شود. در «السیاست المدنیه» (۱۹۶۴، ص ۷۹) چنین انسانی را اهل «طبایع فائقه»، که با عقل فعال و فرشته‌وحیانی در ارتباط است، می‌داند و آن را انسان الهی می‌نامد. این انسان از راه تقویت قوه ناطقه و قوه مخیله فیوضات الهی را دریافت می‌کند. بنابراین از این نظر هم «حکیم» است و هم «نبی» و هم «واضع النوامیس» و «امام» و «ملک» و دارای مشروعیت الهی است، اگر چه در مقام تحقق خارجی ممکن است «ریاست» و حکومت نداشته باشد. این نکته، دقیقاً نشان‌دهنده مبانی فکری شیعی فارابی است (مهاجرنیا، ص ۲۲۰). چنین انسانی تنها با قطع ارتباط و حیانی و از دست دادن ویژگی «حکمت» مشروعیت خود را از دست می‌دهد.

فارابی از این مشروعیت حاکم، به مشروعیت حکومت و حاکمیت او می‌رسد. وی در «آراء» (ص ۱۳۰) می‌گوید: حکومت (مدینه فاضله) تا زمانی که حاکم حکیم دارد، مشروع است و هر گاه شرط حکمت از او زایل گردد، پایه اقتدار آن از میان می‌رود و در معرض زوال قرار می‌گیرد. این نوع مشروعیت، از نظر فارابی متوجه «رئیس اول» و «رئیس مماثل» و حکومت آن هاست، اما روسای تابعه، که ویژگی روسای اول را ندارند و از استعداد فائقه و فیض اتصال به عقل فعال، محروم هستند، فارابی منبع مشروعیت آنان را بر گرفته از «فقه» و «شریعت» رئیس اول می‌داند.

در فلسفه سیاسی فارابی مردم نقش اساسی در تحقق نظام سیاسی دارند. رابطه تعاون مبتنی بر عشق مردم به رئیس عنصر وحدت بخش مدینه فاضله و مصدر مشروعیت حکومت است. معلم ثانی، در کنار مشروعیت الهی به مقبولیت اجتماعی نیز به عنوان یکی دیگر از خاستگاه‌های مشروعیت حکومت توجه فراوانی نشان داده است. از نظر وی مشروعیت الهی شرط «ثبوتی»

حاکمیت و مقبولیت اجتماعی، شرط «اثباتی» آن است. بنابراین نه مشروعیت الهی سبب تحمیل حکومت بر مردم می شود و نه مردم نقشی در مشروعیت الهی حاکم، در مقام ثبوت دارند (مهاجرنیا، ص ۲۲۰).

ساختار نظام سیاسی فارابی را می توان به سه بخش رهبری، نهادهای حکومتی، و گروه های مخالف تقسیم کرد (پیشین، فصول یازدهم تا سیزدهم):

الف) رهبری

در نظام سیاسی فارابی، رهبری مهم ترین رکن است که در بالای هرم قدرت سیاسی قرار می گیرد. این رکن دارای پنج سطح شامل: رئیس اول، رئیس مماثل، رئیس سنت، روسای سنت، و روسای افاضل می باشد. «ریاست اولی» یکی از اشکال حکومت فردی است که در هر سه سطح نظام سیاسی قابل تحقق است و در راس آن، نوعی از رهبری قرار دارد که از حاکمیت برتر برخوردار است. فارابی در «تحصیل السعاده» (۱۴۰۳، ص ۹۳) وی را با تعبیری از قبیل «ملک مطلق»، «فیلسوف»، «امام»، «واضع نوامیس» و «رئیس اول» معرفی کرده است. چنین رئیسی یک انسان استثنایی است که با عوالم بالا در ارتباط است و از دو امر فطری و طبیعی و ملکات و هیئات ارادی بهره گرفته مراحل کمال را پیموده و کامل شده است و به مرتبه عقل بالفعل و معقول بالفعل رسیده است. قوه متخیله اش بالطبع به نهایت کمال خود نایل آمده، و در همه حالات خویش آمادگی دریافت فیوضات و حیانی را از طریق «عقل فعال» دارد و مورد عنایت الهی است. چنین انسانی از آن نظر که فیوضات را از طریق عقل فعال به واسطه عقل مستفاد و عقل منفعل دریافت می کند، فیلسوف نامیده می شود و از آن نظر که فیوضات عقل فعال به قوه متخیله او افاضه می شود، دارای مقام «نبوت» و انذار است. فارابی در رساله های «فصول المدنی»، «سیاست المدنی» «آراء» و «تحصیل السعاده» ویژگی ها و شرایطی را برای رئیس اول تعریف می کند. به طور کلی برخی از آن ها فطری و برخی اکتسابی می باشند. برای فارابی اتحاد تعقل نظری و قدرت سیاسی برای تحقق سیاست حقیقی ضروری است.

فارابی معتقد است در زمان فقدان رئیس اول، ریاست مماثل وظایف وی را انجام می دهد. معلم ثانی، در اینجا از منظر کلام شیعی به تبیین رهبری مماثل می پردازد و با ویژگی هایی که برای او ارائه می دهد، فلسفه امامت را در تشیع به نمایش می گذارد. از دیدگاه وی ضرورت ادامه حیات سیاسی اجتماعی و حفظ آیین و شریعت، بعد از رئیس اول و رئیس مماثل اقتضاء می کند که نظام سیاسی بدون رهبری رها نشود. فارابی با درایت خاص خویش و مبتنی بر تفکر شیعی خود «رئیس سنت» یا «ولایت فقیه» را پیشنهاد می کند. وی با ارائه نظریه حکومت فقهای فیلسوف راهی عملی برای رهایی از بن بست امت اسلامی ارائه نمود. فارابی شش شرط را به این شرح برای رئیس سنت بر می شمارد: حکمت، فقاہت، دین شناسی، زمان شناسی، قدرت هدایت، قدرت جهاد (مهاجرنیا، صص ۲۴۷-۲۴۰).

فارابی در آراء معتقد است در صورتی که انسان واجد شرایط ریاست سنت یافت نشود، دو نفر به عنوان رئیس انتخاب شوند. یک نفر از آن ها که حکیم باشد، و نفر دوم که شروط پنج گانه دیگر را داشته باشد، به شرط همکاری و سازگاری آن ها، می توانند رهبری سیاسی را برعهده بگیرند.

آخرین سطح از رهبری در نظام سیاسی فارابی، شورایی مرکب از شش نفر کارشناس فقیه است که هر کدام در یکی از

شروط رهبری آگاه باشند. اگر برخی از آن‌ها، بیش از یک ویژگی را داشته باشند، از تعداد شش نفر آن‌ها کاسته می‌شود.

ب) نهادهای حکومتی

فارابی در «فصول منتزعه» اجزاء مدینه را به پنج بخش تقسیم کرده است: بخش فضایل و علوم: فارابی از این نهاد به عنوان «فاضل» یاد کرده و آن‌ها را شامل حکیمان و متعلقان و صاحبان اندیشه در امور مهم می‌داند. بخش کار گزاران (مقدران): مقدران در نظام سیاسی فارابی، بخش متصدی سامان دادن و تنظیم و تقدیر امور داخلی جامعه بر اساس عدالت هستند. مسئولیت امور اجرایی جامعه، از سوی حاکم، برعهده آنان گذاشته شده است. فارابی برای این افراد، دو شرط کسب معرفت بر کلیات، و داشتن تجربه اجرایی را لازم می‌داند. بخش فرهنگ: فارابی این نهاد را شامل گروه‌هایی می‌داند که به تعلیم و ترویج فضایل در سطح جامعه، به شیوه اقناعی اقدام می‌کنند. این گروه‌ها شامل عالمان دین (متکلمان و فقیهان)، خطیبان، و شاعران، خوانندگان، موسیقی دانان، و نویسندگان می‌باشد. بخش اقتصادی: فارابی این نهاد را شامل کسانی می‌داند که مسئولیت بخش مالی مدینه را برعهده دارند. این افراد، کسانی هستند که برای جامعه، ثروت تولید می‌کنند. از جمله این‌ها می‌توان به کشاورزان، دامپروران، و تاجران اشاره کرد. بخش نظامی: فارابی این نهاد را شامل کسانی می‌داند که هم به تحکیم و تثبیت فضایل و ترویج ارزش‌ها و تقسیم کارها و صنایع و توزیع قدرت و امکانات در داخل و هم حفاظت از کلیت نظام در مقابل دشمن خارجی می‌پردازند. در فلسفه سیاسی فارابی، در کنار آموزش و تعلیم فضایل و ارزش‌ها، تادیب نیز مطرح می‌شود. طبیعا همه افراد جامعه، واکنش مثبتی به تادیب نخواهند داشت. برای وادار کردن آنان به انجام فضایل، بخش نظامی وارد عمل می‌شود.

ج) گروه‌های مخالف

مدینه فاضله فارابی، نظامی پویا است و همه گروه‌ها می‌توانند در این مدینه به صورت آزاد دیدگاه‌های خود را بیان کنند و از حقوق اساسی برخوردار هستند. اما در این میان، گروه‌هایی هستند که با آرای فاضله، به دشمنی بر می‌خیزند، فارابی این گروه‌ها را به دو دسته «نوابت»، و «بهیمیون» تقسیم می‌نماید.

معلم ثانی در السیاسه المدنیه (ص ۹۷) نوابت را گروه‌های خود سر و خود رو در مدینه فاضله می‌داند که در حکم علف‌های هرز بدون هیچ فایده‌ای در مدینه حضور دارند. فارابی، نوابت را به ده گروه تقسیم می‌کند. وی وظیفه دولت در قبال نوابت را در درجه اول شناخت رفتارهای آنان در مدینه می‌داند. وی معتقد است، دولت وظیفه دارد تلاش‌های لازم را برای اصلاح نوابت به عمل آورد و در صورتی که این گروه‌ها اصلاح نشوند، آن‌ها را از مدینه جدا کند.

«بهیمیون» به نظر فارابی در حکم حیوانات هستند و استعدادشان به سوی بدی گرایش دارد. وی در السیاسه المدنیه (ص ۸۷) آن‌ها را به هشت گروه تقسیم می‌کند. به نظر فارابی، وظیفه دولت در مقابل بهیمیون آن است که آن‌ها را تدبیر و تحت کنترل در آورد. به نظر فارابی، این گروه‌ها قابل تربیت و اصلاح نیستند و باید با آنان مانند حیوانات برخورد کرد.

پاسخ به سوال سوم تحقیق: دلالت‌های فلسفه سیاسی فاضله فارابی در تعلیم و تربیت چه می‌باشند؟

اساس فلسفه سیاسی فاضله فارابی را می توان تعلیم و تربیت دانست. این که چرا معلم ثانی نام مهم ترین اثر خویش را نه مدینه فاضله بلکه آراء اهل مدینه فاضله انتخاب می کند، دلیل مهمی بر این ادعا است. آراء و اندیشه های اهل مدینه، حاصل تعلیم و تربیت آنان است که اگر به درستی حاصل شده باشد، آن مدینه فاضله، و اگر به اشتباه حاصل شده باشد، غیر فاضله می گردد.

سیاست برای فارابی یک علم است که باید آن را به دست آورد و مسیر اکتساب آن، تعلیم و تربیت می باشد. معلم ثانی تعلیم و تربیت را در ذیل علم اجتماع قرار می دهد. وی در مقام یک نظریه پرداز اجتماعی و یک سیاست مدار، در سلسله مراتب اداره اجتماع، تعلیم و تربیت را نهادی اجتماعی دانسته، در آثار مختلف خویش به صورت مستقیم و غیر مستقیم به این موضوع پرداخته است (میرزامحمدی، ۱۳۹۳، ص ۸۴). برای نمونه در آراء (صص ۱۴۴-۱۲۹) گفته است «تعلیم و تربیت اهل اجتماع، وظیفه همه دولت ها است»، در سیاست مدینه (ص ۸۹، ۷۱، ۷۰) بیان می کند که «دولت ها موظف اند اخلاقیات مردم را اصلاح کنند و برای ترویج ارزش ها در جامعه بکوشند». در احصاء العلوم (ص ۶۵) می گوید: «دولت باید همه شهروندان جامعه را به سوی سعادت سوق دهد». در فصول منتزعه (ص ۹۹) بیان می کند «دولت ها موظفند ضمن حفظ ارزش ها از تنوع و تکثر فکری و اعتقادی حفاظت کنند». در تحصیل السعاده می گوید: «تادیب افراد ناسازگار، وظیفه دولت است».

همان گونه که در بخش روش شناسی تحقیق گفته شد آموزه های تربیتی حاصل از سیاست فاضله فارابی از منظر تمدن نوین اسلامی در سه بخش مدرسه (دانشگاه) معلم (استاد) و اهداف مورد بررسی قرار می گیرند:

الف) مدرسه (دانشگاه): از نظر فارابی مدینه فاضله به مثابه یک محیط سالم تربیتی به حساب می آید و نقش یک مدرسه (دانشگاه) را ایفا می کند. این مدرسه (دانشگاه) می تواند به وسعت یک شهر (مدینه)، منطقه (امت) و کل جهان (معموره ارض) باشد. معلم ثانی پس از تقسیم مدینه فاضله به بخش های مختلف برای هر کدام از آنان وظایف تربیتی تعریف می کند تا بتوانند محیط مدینه را پاکیزه کنند. وی بخش مهمی از مدینه را فضایل و علوم می داند. کسانی که مسئول این بخش هستند، لازم است که خود از طریق تعلیم و تربیت آن فضایل و علوم را اکتساب کرده و سپس به مدینه تزریق نمایند. فارابی برای بخش کارگزاران نیز کسب معرفت را ضروری می داند. در خصوص بخش فرهنگ، معلم ثانی با حساسیت بیشتری عمل می کند. از نظر او، مسئولان فرهنگی مدینه فاضله تعلیم و تربیت فضایل را برعهده دارند. بنابراین باید خود به کسب فضایل مبادرت کنند و آن گاه به نهادینه کردن آن فضایل در سطوح مدینه اقدام کنند. این وظیفه را فارابی برای بخش نظامی هم قائل است زیرا آنان نیز به تحکیم و تثبیت فضایل در مدینه اقدام می کنند لکن روش مسئولان بخش فرهنگی با مسئولان بخش نظامی متفاوت است. در بخش فرهنگی روش مورد نظر فارابی تعلیم است که جنبه ایجابی دارد. ولی در بخش نظامی روش تادیبی مورد نظر اوست که جنبه انضباطی و سلبی دارد. در نهایت، در مدرسه (دانشگاه) فارابی، برای گروه های «نوابت» نیز، تا جایی که ممکن باشد، تلاش های لازم صورت می گیرد تا از طریق تعلیم و تربیت صحیح، این گروه ها نیز دوباره به دامن مدینه فاضله برگردند.

ب) معلم (استاد): از دیدگاه فارابی، ریاست مدینه فاضله، در مقام معلم (استاد) است. مهم ترین وظیفه او، از نظر معلم

ثانی، تعلیم و تربیت اهل مدینه فاضله می باشد. فارابی در فصول منتزعه (ص ۶۶)، شش شرط را به شرح زیر برای ریاست مدینه فاضله، در حکم معلم (استاد) بر می شمارد: حکیم باشد، از تعقل تام برخوردار باشد، از جوده تخیل برخوردار باشد، قدرت بر جهاد داشته باشد، از سلامت بدنی بهره مند باشد. معلم ثانی در سیاست مدینه (ص ۷۹)، آراء (ص ۱۲۶) و تحصیل السعاده (ص ۹۵) پس از ذکر این شرایط، ویژگی های زیر را برای ریاست مدینه فاضله در حکم معلم (استاد) نام می برد: تام الاعضاء باشد و قوای وی در انجام کارها توان مند باشد، خوش فهم و سریع الانتقال باشد، خوش حافظه باشد، هوش مند و زیرک باشد، خوش بیان باشد، دوست دار تعلیم و تربیت باشد، به دور از لهو لعب باشد، دوست دار کرامت و بزرگواری باشد، دوست دار راست گو و دشمن دروغ گو باشد، بی اعتنا به مال دنیا باشد، دوست دار عدالت و دشمن ظلم باشد، شجاع و مصمم و دارای اراده قوی باشد، بر نوامیس و عادات مطابق با فطرتش تربیت شده باشد، به آیین خویش، صحیح الاعتقاد باشد، التزام عملی به آیین داشته باشد، به ارزش ها و فضایل مشهور پای بند باشد. ریاست مدینه فاضله در مقام معلم (استاد)، با این شرایط و ویژگی ها است که می تواند اعضای مدینه را به سوی سعادت رهنمون باشد. فارابی معتقد است که در میان تمامی ویژگی های فوق، حکمت، اولین و مهم ترین آن ها است. بنابراین معلم (استاد) از نظر او باید حکیم باشد. حکمت، اکتسابی است. بنابراین، ریاست مدینه فاضله باید تربیت یافته باشد.

ج) هدف: هدف غایی تعلیم و تربیت برای فارابی، رسیدن به سعادت است (میرزا محمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۶). از آن جایی که رسیدن به سعادت، از نظر فارابی مستلزم زندگی در مدینه است، غایت نظام سیاسی معلم ثانی نیز آماده کردن زمینه های نیل به سعادت مردم مدینه فاضله می باشد. فلسفه سیاسی فارابی با "شناخت" فضایل آغاز می شود. سپس فضایل در نهاد مردم مدینه "ایجاد" می شود، آن گاه این فضایل باید در وجود مردم "تثبیت" گردد و به تدریج "پایدار" گردد. بر این اساس، فارابی معتقد است که با شناخت، ایجاد، تثبیت، و پایدار کردن فضایل و سجایای اخلاقی در مردم مدینه، سعادت حاصل می گردد. تمام این فرایندها، مستلزم تعلیم و تربیت است. فارابی سعادت را پیوستاری می داند که شروع آن از طریق زندگی در مدینه فاضله و نهایت آن در آخرت و پیوستن به خداوند است که همانا سعادت حقیقی (قصوی) است. برای معلم ثانی، سعادت هم شکل فردی و هم اجتماعی دارد. سعادت جامعه، در گرو سعادت افراد آن است. آن جایی که فارابی از سعادت در دنیا بحث می کند، زندگی در مدینه فاضله را در نظر دارد و رسیدن به این سعادت را در گرو انجام دادن درست وظایف مدنی از سوی افراد مدینه می داند (پیشین، ص ۱۴۷).

بحث

در این قسمت سه نکته مساله خیز به عنوان بحث مطرح می شود:

نکته اول: فارابی اولین فیلسوفی است که در دنیای اسلام به سیاست می پردازد. نکته مهم و البته قابل تامل این که نه پیش از او، و نه بعد از وی کسی از فیلسوفان به این موضوع نپرداخته است و به ویژه پس از طراحی مدینه فاضله از سوی معلم ثانی،

موضوع اجتماع و سیاست جایی در اندیشه فیلسوفان و اندیشمندان مسلمان نداشته است. این موضوع نکته ای است که می تواند مورد مطالعه قرار گرفته ، و پژوهش جدی درباره علل آن صورت گیرد.

نکته دوم: در میان برخی از فارابی شناسان (چه در غرب و چه در شرق) این مسئله مطرح است که فلسفه سیاسی فارابی و به طور ویژه مدینه فاضله وی، تقلیدی از فلسفه سیاسی افلاطون و به ویژه کتاب جمهوری اوست و فارابی صرفاً با کاربرد عبارات دینی (اسلامی)، ظاهر آن را تغییر داده است. این نگاه به طور کلی نادرست است. البته در این جا فرصت پرداختن به این بحث نیست و هدف از طرح آن نیز بیان مساله خیز بودن موضوع و ایجاد زمینه برای مطالعه دقیق در این خصوص می باشد. اما ذکر این نکته لازم است که فضای فکری، شرایط اجتماعی، ساختار، غایت و مراتب مدینه فاضله فارابی به طور کلی با جمهوری افلاطون متفاوت بوده و مدینه فاضله ابداع بی نظیر فکری و فلسفی معلم ثانی است.

نکته سوم: بررسی ارتباط میان سیاست و تربیت، مسئله ای است که از قدیم در اندیشه فیلسوفان مطرح بوده و تا امروز نیز ادامه دارد. آیا این دو به هم ارتباط دارند؟ اگر پاسخ مثبت است چگونه ارتباطی بین آنها برقرار است؟ البته پاسخ فیلسوفان به این سوالات متفاوت است. آن چه در خصوص فارابی می توان گفت، وی فیلسوف تعلیم و تربیت نبوده و به طور مستقیم به آن نپرداخته است. لکن مطالعه آثار مختلف وی به ویژه دو اثر گران سنگ آراء و سیاست مدینه نشان می دهد که اساس فلسفه سیاسی معلم ثانی را تعلیم و تربیت تشکیل می دهد، در بخش های قبلی تا حدود مختصری این موضوع بیان شد، اما به عنوان یک مساله، مطالعه و تحقیق درباره آن پیشنهاد می شود.

به طور کلی، و به عنوان جمع بندی بحث ، لازم است به این نکته مهم توجه شود : اکنون که بحث از تمدن نوین اسلامی مطرح شده است، چگونه می توان با توجه به اندیشه های فیلسوفان بزرگ اسلامی که اندیشه های آنان وجه تاسیسی دارد ، در معماری و استقرار تمدن نوین اسلامی بهر گرفت. در این مقاله ، ادعا بر این است که می توان از اندیشه های سیاسی فارابی ، در شکل دادن به نظام تربیتی اسلامی نوین به طور جدی استفاده کرد .

منابع

۱. باقری ، خسرو ، و همکاران (۱۳۸۹) ، رویکردها و روش های تحقیق در فلسفه تعلیم و تربیت ، تهران : انتشارات پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی ، وزارت علوم تحقیقات و فناوری .
۲. داوری اردکانی. رضا(۱۳۵۴)، فلسفه مدنی فارابی، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی .
۳. صدرا. علی رضا (۱۳۸۷) علم مدنی فارابی ، تهران : انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی .
۴. فارابی، ابونصر (۱۳۸۹) احصاءالعلوم، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. میرزامحمدی. محمد حسن (۱۳۹۳) فلسفه تربیتی فارابی ، تهران : انتشارات دانشگاه شاهد .
۶. میرزامحمدی. محمد حسن (۱۳۹۲) "مبادی و غایات فلسفه فارابی و دلالت های آن در اهداف تعلیم و تربیت اسلامی" ، فصل نامه اندیشه های نوین تربیتی ، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه الزهراء، دوره ۹ ، شماره ۱ ، صص ۱۵۵-۱۳۳ .

۷. مهاجرنیا. محسن (۱۳۸۰) اندیشه سیاسی فارابی، قم: انتشارات بوستان کتاب.
۸. ناظرزاده کرمانی، فرناز (۱۳۷۶) فلسفه سیاسی فارابی، تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا.
۹. الفارابی. ابونصر (۱۹۹۱) آراء اهل المدینه الفاضله، تحقیق البید نصری نادر، بیروت: دارالمشرق.
۱۰. الفارابی، ابونصر (۱۳۷۱) التنبيه على سبيل السعاده، تحقیق جعفر ال یاسین، تهران: انتشارات حکمت.
۱۱. الفارابی. ابونصر (۱۹۸۶) الجدل ، تحقیق رفیق العجم ، بیروت : دارالمشرق
۱۲. الفارابی. ابونصر (۱۹۸۵) التوطئه ، تحقیق رفیق العجم ، بیروت : دارالمشرق
۱۳. الفارابی، ابونصر (۱۹۶۷) المله ، تحقیق محسن مهدی ، بیروت : دارالمشرق .
۱۴. الفارابی، ابونصر (۱۹۹۰) کتاب الحروف، تحقیق محسن مهدی، بیروت: دارالمشرق.
۱۵. الفارابی. ابونصر (۱۹۷۱) فصول المنتزعه، تحقیق فوزی متری نجار، بیروت : دارالمشرق.
۱۶. الفارابی. ابونصر (۱۹۶۴) السياسة المدنيه، تحقیق فوزی متری نجار، بیروت: مطبع الكاثلو ليكيه.
۱۷. الفارابی. ابونصر (۱۳۲۵ ق) رساله زينون الكبير اليونانى ، تحقیق محمد امين الخانجى ، مصر : مطبعه السعاده .
۱۸. الفارابی، ابونصر (۱۴۰۳) تحصيل السعاده، تحقیق جعفر ال یاسین، بیروت: دارالاندلس.